

## تحلیل کیفی نظریه فردگرایی و جامعه‌گرایی در فرایند تحقق بلوغ اجتماعی در عصر ظهور

محمود تقی زاده داوری<sup>۱</sup>

سید ابوالفضل حسینی<sup>۲</sup>

### چکیده

در برخی روایات اسلامی، سخن از «بلوغ جامعه بشری در عصر ظهور» است. تحلیل نظریه‌های چگونگی تحقق بلوغ، به روش توصیفی-تحلیلی، هدف اصلی نوشتار است که تحلیل کیفی و جمع‌بندی یافته‌ها به دو روش «عقلی-منطقی» و «نقلی-وحيانی» انجام می‌شود و در صدد اثبات فرضیه جمعی بودن بلوغ در عصر ظهور است. دو دیدگاه «فردگرایی» و «جامعه‌گرایی» درباره کیفیت تحقق بلوغ اجتماعی مطرح می‌شود. فردگرایی، تکامل عقول بشری را امری فردی و دستاورد تعلیم غیر بشری می‌داند. جامعه‌گرایی، تکامل را محصول تعلیم و تربیت بشری و حسی معرفی می‌کند. فردگرایی با چالش عدم تبیین تحولات اجتماعی، پذیرش اعجاز‌گونه تکامل، و شبهه تأخیر در ظهور مواجه است. از این‌رو، پیامدهای الگوپذیری، زمینه‌سازی، تشکیل حکومت دینی، ایجاد تمدن اسلامی، پویایی و تحرک بخشی، امیدبخشی و انتظار سازنده، بر نظریه جامعه‌گرایی مترتب می‌شود که هیچ‌یک در فردگرایی حاصل نمی‌شود.

**واژگان کلیدی:** بلوغ، تکامل، امام مهدی، عقل، عقلانیت، فردگرایی، جامعه‌گرایی.

## ۱. مقدمه

بشر از دیرباز در اندیشه تحقق جامعه‌ای آرمانی بوده است که در آن، همه ارزش‌های والای انسانی به بهترین وجه مراعات شود. مطالعات فلسفی و مباحث مربوط به مدینه فاضله، همچنین مطالعات علمی و تجربی در زمینه آسیب‌ها و راهکارهای برون رفت از مشکلات، گویای آن است که برای ایجاد جامعه‌ای سالم و کامل، همراه با مؤلفه‌های امنیت، رفاه، سلامت، توسعه، پیشرفت، عدالت و غیره؛ و اتخاذ راهکارهایی برای رفع و دفع موانع و آسیب‌های اجتماعی موجود، تلاش فراوانی صورت گرفته است. به گواه تاریخ، جوامع انسانی در این گذر، به‌ویژه در بعد عقلی و فرهنگی، حرکتی رو به رشد و تکامل داشته و دستاوردهای علمی فراوانی کسب کرده‌اند. در این میان، آموزه‌های انبیا در جهت نشر دانایی و گسترش آگاهی در میان جامعه، دارای تأثیر چشم‌گیری است. پیامبران الهی تحقق جامعه آرمانی عاری از ظلم و فساد و تباهی را که (هیچ‌گاه حتی در زمان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محقق نشد) نوید داده‌اند. از دیدگاه اسلام و مخصوصاً تشیع، این جامعه در دوران ظهور حضرت حجت عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى به فعلیت می‌رسد؛ جامعه‌ای که پایه و بنیان آن، توسعه علم و دانش و رشد فکری و بلوغ عقلانی انسان‌ها است. حکومت جهانی امام مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى را می‌توان حکومت علی‌الاطلاق عقل، حکمت، معرفت و تجربه‌ها بر انسان و محکوم شدن و انقیاد خشم و شهوت و منسوخ شدن عملی گناهان و معاصی معرفی کرد (مطهری، ۱۳۷۸: ص ۳۹۰). در عصر ظهور، با گسترش رحمت و معنویت و علم و نورانیت، بساط ظلم و بیدادگری و جهل و نادانی از روی زمین برچیده می‌شود و انسان‌ها به کمال و بلوغ عقلانی خواهند رسید. علم و دانش بشر پیشرفت برق‌آسایی خواهد داشت (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۸۴۱)؛ درهای دانش الهی و حکمت بر روی مردم گشوده می‌شود (سیدرضی، ۱۴۱۴: ص ۲۰۸) و در تمام جوامع گسترش می‌یابد و همگان از دانشی بس ارجمند برخوردار خواهند بود؛ به‌گونه‌ای که زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قضاوت می‌کنند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۹). سطح افکار و اندیشه انسان‌ها به نحو چشم‌گیری بالا می‌رود؛ تا حدی که در همه رفتارها و تصمیمات خود پیرو تفکر و تعقل بوده و از هرگونه تصمیم‌گیری و رفتار مبتنی بر هوای نفس پرهیز می‌کنند (همان). با گسترش حکمت و حاکمیت عقل و رفتارهای خردمندانه،



جاهلیت انسان‌ها ریشه‌کن خواهد شد (همان، ص ۲۳۱).

نوشتار حاضر بر آن است که چگونگی و روش ایجاد این دگرگونی فوق‌العاده را تبیین کند و این نکته را مورد بررسی قرار دهد که آیا بلوغ جامعه در عصر ظهور بلوغ فردی است و این افراد هستند که به دست هدایت امام، عقل‌های آن‌ها کامل شده و در نتیجه، جامعه هم به وحدت در عقیده و گرایش نایل می‌شود؛ یا این که ابتدا ساختار جامعه و نهادهای اجتماعی و از جمله نهاد آموزش و پرورش، تحول و تکامل یافته و با تعلیم و تربیت مناسب، افراد نیز به کمال می‌رسند. نوشتار پیش‌رو در صدد اثبات این فرضیه است که تحول، ابتدا در ساختارها و نهادهای اجتماعی ایجاد می‌شود و سپس افراد جامعه در پرتو زندگی اجتماعی به تکامل و بلوغ خواهند رسید.

این تحقیق، میان رشته‌ای و از اقسام تحقیقات الاهیات اجتماعی است. الاهیات اجتماعی معرفتی ترکیبی است که از بخش‌های مختلف، مانند حدیث، تفسیر، کلام، فقه و اخلاق اجتماعی تشکیل شده است و موضوع آن، هم متون دینی مربوط به اصل زندگی اجتماعی انسان است و هم لوازم و عوارض و تبعات و آثار ناشی از آن. روش این رشته، ترکیبی است از روش‌های متداول و مرسوم در دانش‌های حدیث، تفسیر، کلام، فقه و اخلاق که هم به سلسله اسناد متون و هم به تفسیر و تحلیل محتوای آن‌ها می‌پردازند (تقی‌زاده داورى، ۱۳۸۸: ص ۱۲). در این نوشتار که از مباحث کلام اجتماعی به حساب می‌آید، روش رایج در علم کلام به کار رفته است. کلام دانشی تک‌روشی نبوده و به علت تنوع در اهداف و غایات، از روش‌های گوناگون بهره می‌گیرد. اصل اولی استفاده از عقل است؛ اما چون غرضش دفاع از اصول دین است، گاهی از تجربه و یا تاریخ هم بهره می‌گیرد؛ مانند بحث امامت، که باید در تاریخ امامت و سقیفه از تجربه و تاریخ بهره گرفت (رضانژاد، ۱۳۷۸: ص ۶۲).

روش پژوهش در این نوشتار از نوع توصیفی-تحلیلی است. اطلاعات و داده‌ها از اسناد نوشتاری، سامانه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی به وسیله فرم فیش‌برداری، گردآوری شده و از شیوه تحلیل کیفی به دو روش «عقلی-منطقی» و «نقلی-وحيانی» به منظور تحلیل و جمع‌بندی یافته‌ها استفاده شده و در صدد اثبات این فرضیه است که بلوغ در جامعه عصر ظهور، امری فردی نیست و امام عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط راهکارهای جمعی که از طریق نهادهای اجتماعی حاصل می‌شود؛ این مهم را به سرانجام خواهد رساند.



## ۲. تبیین مفهومی بلوغ اجتماعی

«بلوغ» بر وزن فُعول، از ریشه بلغ، به معنای رسیدن و نمو کردن است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۷). رسیدن به انتهای مقصد، مکان یا زمان یا امری معین (راغب، ۱۴۱۲: ص ۱۴۴). شخص بالغ بر اثر دگرگونی‌های جسمی و روانی به رشد جسمی و عقلی کافی رسیده است و آماده پذیرش تکالیفی می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۴۱۹).

بلوغ در علوم گوناگون کاربردهای متفاوتی دارد؛ در زیست‌شناسی به معنای دگرگونی‌های حاصل از عوامل محیطی، نژادی، جنسیتی، تغذیه و مانند آن می‌باشد که در فرد موجب رشد کردن و به فعلیت رسیدن قوای جسمانی و توانایی تولیدمثل می‌شود (ال اتکینسون، ۱۳۷۸: ص ۱۳۰)؛ اما لازمه این نوع بلوغ، رشد عقلی فرد نیست (مهریزی، ۱۳۷۶: ص ۳ و ۱۳۲). بلوغ در روان‌شناسی علاوه بر تغییرات جسمی، در برگیرنده بلوغ و رشد عاطفی، اجتماعی، ذهنی و اخلاقی است (احدی و محسنی، ۱۳۸۰: ص ۱۱-۱۲) و دارای جنبه‌های گوناگونی است؛ از قبیل پختگی، هوش، درک مفاهیم اخلاقی، نقطه اوج حافظه، کمال اراده و انفعالات که در صورت هماهنگی، تعادل فرد را به وجود می‌آورد (ال اتکینسون، ۱۳۷۸: ص ۱۳۲).

بلوغ، در علم فقه، به شکوفایی غریزه جنسی و پدید آمدن برخی دگرگونی‌های جسمی و روانی و رشد عقلی و ادراکی، و رسیدن به مرتبه مردان و زنان معنا می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ص ۴؛ حائری، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۴۲ و مهریزی، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۸۴-۸۵ و ۱۲۹-۱۳۰).

از منظر فیلسوفان، گوهر وجودی و انسانیت انسان، و امتیاز او از جانداران در قوه عاقله و ادراکات عقلی اوست و لذا سعادت و کمال انسان باید بر اساس کمال عقلی او سنجیده شود و این همان سعادت حقیقی انسان خواهد بود (ابن سینا، ۱۴۰۴: ص ۴۶۳؛ طوسی، بی‌تا: ص ۳۴ و ۶۰ و صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۹، ص ۱۲۲-۱۲۵). قوه عاقله انسان دارای دو رویکرد است: عقل نظری و عقل عملی. برای رسیدن به کمال نهایی، تعامل هر دو قوه الزامی است؛ عقل نظری در پرتو علم و تفکر و تعقل، و عقل عملی در سایه عمل و عبادت (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۵۹۱). متون دینی علاوه بر مطرح کردن بلوغ جسمی و جنسی، کمال نهایی انسان را در بلوغ عقلانی معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۱۱، ص ۱۸۷ و ج ۷، ص ۳۷۶)؛ که از هجده تا چهل سالگی اتفاق می‌افتد (همان، ج ۱۶، ص ۱۴).



بر این اساس، بلوغ فرد، به معنای رشد و تکامل جسمی، عاطفی، اجتماعی، ذهنی، اخلاقی و عقلی بر اثر دگرگونی‌هایی در اندام و احساسات و اندیشه او، در یک فرآیند زمانی و تحت شرایط خاص می‌باشد. بلوغ، موجب می‌شود که شخص، به گونه‌ای متفاوت، رفتار و احساس کند و نگاهش نسبت به جهان تغییر کند (ال‌اتکینسون، ۱۳۷۸: ص ۱۳۱). در نتیجه این بلوغ، فرد به استقلال فهم و تشخیص امور دست می‌یابد. تصمیمات و تفکرات او از روی عقل و به دور از احساسی شدن و هیجانات زودگذر است و کیفیت فکر کردن و رفتار او در قضاوت عقل و افراد عاقل نتایج مورد پسندی خواهد داشت.

جامعه نیز مانند یک فرد است. اندیشمندان علوم اجتماعی، در تشبیه اندام‌واره‌ای اجتماع، جامعه و روابط اجتماعی انسان‌ها را به موجود زنده و روابط زیستی اعضای بدن آن تشبیه کرده و معتقدند همان‌طور که بدن انسان از اجزا، اندام‌های گوناگون و سلول‌های فراوان تشکیل شده است؛ جامعه نیز از نهادها و مؤسسات گوناگون به وجود می‌آید که هر کدام دارای قسمت‌های متعددی است و هر بخشی از عده‌ای افراد تشکیل شده که هر فرد حکم یک سلول را در بدن انسان دارد و در حقیقت سازمان‌ها و نهادهای جامعه، مانند سیستم‌ها و دستگاه‌های بدن انسان هستند که هر کدام از این دستگاه‌ها، بخشی از فعالیت‌ها و وظایف بدن را بر عهده دارد (توسلی، ۱۳۸۵: ص ۲۳۶).

این تشبیه در روایات اسلامی، گاهی به صورت تشبیه جامعه به بدن انسان، گاهی به صورت تشبیه جامعه به کشتی، و گاهی به صورت تشبیه جامعه به یک ساختمان عنوان گردیده است (تقی‌زاده، ۱۳۹۳: ص ۸).

قرآن کریم نیز در آیات فراوانی، صفاتی که در افراد متجلی می‌شود، مانند عمر، کتاب، شعور و فهم و عمل و اطاعت و معصیت را برای اجتماع نیز قائل است (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۹۶). از این تشبیه‌ها و تمثیل‌ها در آیات و روایات و نیز دیدگاه اندیشمندان استفاده می‌شود که جامعه، مانند فرد، استعداد، صفات، توانایی‌ها و فعالیت‌هایی دارد؛ چنان‌که در فرد، اندام و جوارح و جوانح مخصوصی برای هریک از این قابلیت‌ها وجود دارد و نقصان هر عضوی کارکرد دیگر اعضا را مختل می‌کند و چه بسا به از بین رفتن حیات کل بدن منجر شود؛ جامعه نیز چنین است. اجزای سازنده جامعه، نهادهایی چون نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام خانواده،



مذهب و سازمان‌های آموزشی و پرورشی‌اند که بدون کارکردهای ضروری و منظم آن‌ها، جامعه‌ای وجود نخواهد داشت و نتیجه فقدان یا مختل شدن این اجزا، به خطر افتادن حیات و بقای کل سیستم اجتماعی است (راین، ۱۳۶۷: ص ۲۲۳).

بر این اساس، تمایز بلوغ فردی و بلوغ اجتماعی به تفاوت ساخت فرد و جامعه باز می‌گردد. مهم‌ترین تمایزی که میان فرد و جامعه وجود دارد، این است که در ساختار جامعه، تمامی امور، اعم از تصمیمات، رفتارها، کنش‌ها، قوه‌ها و استعدادها در قالب نهادهای اجتماعی متجلی می‌شوند؛ و نیز تمامی نیازهای افراد، اعم از نیازهای طبیعی، زیستی، روانی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، ارتباطی و حتی نیازهای کاذب؛ در بافت و ساختار جامعه و صرفاً از طریق سازکارهای نهادی پذیرفته شده توسط افراد جامعه رفع و رجوع می‌شود (شرف‌الدین، ۱۳۸۹: ص ۲۴). یک نهاد اجتماعی، مهم‌ترین رکن نظام اجتماعی و کانونی‌ترین واقعیت اجتماعی است که به‌عنوان زیربنا، چارچوب، الگو و نقشه راه، هدایت رفتارهای انسانی را در مسیر پاسخ‌دهی به نیازهای متنوع بر عهده دارد (کوئن، ۱۳۹۱: ص ۱۴۷-۱۵۲ و شرف‌الدین، ۱۳۸۹: ص ۲۶).

بلوغ اجتماعی، نتیجه دگرگونی در ساختار جامعه و حرکت آن به سمت توسعه و پیشرفت است. در بلوغ اجتماعی، این نهادها و سازمان‌های اجتماعی هستند که به کمال می‌رسند. به عقیده جامعه‌شناسان برای تعیین این‌که نظام اجتماعی تا چه حد و از چه جهاتی دست‌خوش فرآیند تغییر شده است؛ باید مشخص شود که در طول مدت معینی نهادهای اساسی آن جامعه به چه میزان تغییر کرده‌اند (گیدنز، ۱۳۹۴: ص ۶۱).

بر این اساس و با توجه به معنای بلوغ، هرگاه خردگرایی در تمامی نهادهای اصلی جامعه که عبارتند از نهاد خانواده، اقتصاد، آموزش و پرورش، حقوق، و حکومت، حکم‌فرما شود؛ آن جامعه به بلوغ رسیده است. در حرکت جامعه به سمت بلوغ و خردگرایی، بر مواردی، از جمله تأکید بر تفکر برپایه منطق و استدلال و پرهیز از پندارگرایی و خیال‌پردازی، خودداری از هرگونه تک‌روی و در پیش گرفتن شیوه جمع‌اندیشی، اعتماد به حاکمیت نگرش علمی در حل مسائل جامعه، و اعتقاد به اصل تغییر و نوآوری تأکید بسیار و توجه جدی می‌شود (ساعی، ۱۳۸۶: ص ۱۳۵).

در این میان، رشد و بلوغ جامعه، مدیون عملکرد نهادهای آموزشی و علمی می‌باشد. نهاد آموزش و پرورش در جامعه، عهده‌دار عقلانیت و قوای ادراکی و تشخیصی جمع است؛ تنها

نهادی که مستقیماً و بی‌واسطه با تعقل و ادراکات عقلی انسان‌ها در ارتباط است و می‌تواند آن‌ها را از نظر عقلانی و فکری و فرهنگی رشد دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ص ۳۰۱). برای رشد و تعالی و بهبود بخشیدن به اوضاع و احوال مختلف هر جامعه نابسامان و بی‌تعداد و فاسد؛ قدم اول، اصلاح نظام تعلیم و تربیت آن است؛ چنان‌که نخستین گام در به تباهی کشاندن هر جامعه، فاسد کردن نظام آموزش و پرورش آن است (همان، ص ۳۰۳). آموزش و پرورش در گام نخست، انسان را از وضعیت موجود، و نادرستی ارزش‌ها و آرمان‌های حاکم آگاه می‌کند و در گام بعدی، اوضاع و احوال و شرایط مطلوب و ارزش‌ها و آرمان‌های صحیح را به مردم اطلاع می‌دهد. بدین ترتیب، آموزش و پرورش هم بر علم و دانش مردم و هم بر اقبال و گرایش آنان به اوضاع و احوال و ارزش‌ها و آرمان‌های مطلوب و صحیح می‌افزاید. بدین وسیله مقاومت در برابر دگرگونی را کاهش می‌دهد و باعث اقبال عموم به تحولات اجتماعی می‌شود و در نتیجه به فرآیند تحولات اجتماعی سرعت می‌بخشد (همان، ص ۳۳۱).

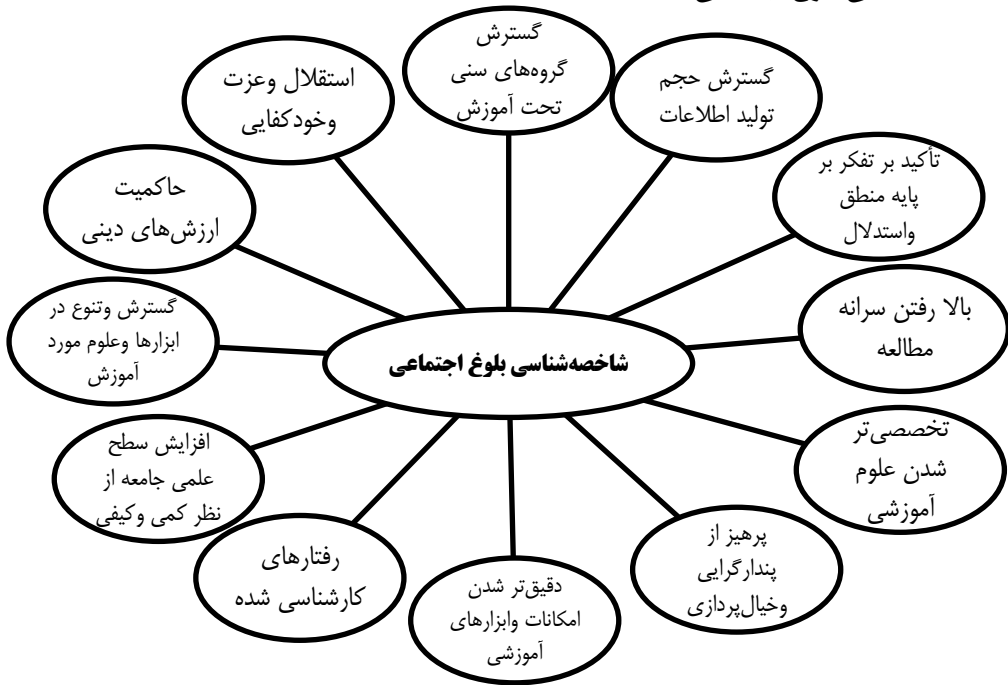
تمامی بخش‌هایی که وظیفه تعلیم و تربیت در جامعه به‌عهده آن‌هاست، مانند مدرسه، دانشگاه، حوزه علمیه، رسانه‌ها، سینما، مطبوعات، کتابخانه‌ها و فضای مجازی و نیز افرادی مانند معلم، استاد دانشگاه، روحانی، مبلغ، فیلم‌ساز و نویسنده، همگی زیر مجموعه نهاد آموزش و پرورش محسوب می‌شوند (همان، ص ۳۰۵). در این میان، دانشگاه به‌عنوان یک سازمان مهم آموزشی و پرورشی، از طریق رشد و بلوغ فکری افراد، اهداف علمی خود را ترویج داده و به طبع، سطح عموم جامعه را نیز به سمت عقلانیت هدایت می‌کند. از کارکردهای دانشگاه در جهت رشد و گسترش عقلانیت در جامعه می‌توان از موارد ذیل نام برد:

۱. توسعه دانش و فرهنگ از طریق پژوهش، بازاندیشی و بازسازی تجارب و میراث گذشته؛ ۲. تربیت نیروی انسانی متخصص، متفکر و خلاق؛ ۳. انتقال و ابداع تکنولوژی؛ ۴. همبستگی اجتماعی؛ ۵. تسهیل فرآیند توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (گیدنز، ۱۳۹۴: ص ۷۴۲ و کوئن، ۱۳۹۱: ص ۱۹۵-۱۹۷).

بررسی و تبیین شاخصه‌های بلوغ اجتماعی، هر چند برعهده و در وسع این نوشتار نیست؛ به‌طور اختصار می‌توان به برخی از این شاخصه‌ها (تقی‌پور، ۱۳۷۵: ص ۳۴۱) اشاره کرد:



## شاخصه‌شناسی بلوغ اجتماعی



### ۳. جایگاه‌شناسی بلوغ جامعه در عصر ظهور

متون دینی، «تفکر» و «تعقل» را رکن اساسی جامعه بالغ و سعادت مند و ضعف تعقل و اندیشه را علت انحطاط، عذاب، سقوط، ذلت و فساد جوامع معرفی می‌کنند (انفال: ۲۲-۲۴). از اصلی‌ترین دستاوردهای اندیشیدن از منظر قرآن، ایمان به خداوند (بقره: ۱۶۴) و اطاعت از دستوره‌های دین (یونس: ۴۲) می‌باشد.

در عصر ظهور، تمامی نهادهای اصلی جامعه به بلوغ خواهند رسید که در ادامه به مصادیقی از تحقق این بلوغ اشاره می‌شود:

در نهاد خانواده نقش زنان بسیار پراهمیت است. گسترش عقلانیت در خانواده در عصر ظهور به قدری است که زنان خانه‌دار، حکیمانه و مطابق کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ قضاوت می‌کنند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۹).

شاخصه‌های بلوغ و توسعه اقتصادی (نولان و لنسکی، ۱۳۸۶: ص ۳۵۹-۳۸۵)؛ در جامعه



موعود به خوبی نمایان می‌گردد. مهم‌ترین شاخصه‌های بلوغ اقتصادی که در عصر ظهور متجلی می‌شود، عبارتند از: اجرای عدالت اقتصادی (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۷۹)؛ تقسیم عادلانه ثروت (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۷)؛ خودکفایی (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۴۵)؛ رفاه همگانی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۶۴) و جلوگیری از اسراف (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۰۹).

ایجاد عدالت سیاسی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۳۸) و بهره‌مند شدن عموم مردم از قدرت (سیدرضی، ۱۴۱۴: ص ۱۹۶)؛ و ایجاد امنیت (نور: ۵۵)، شاخصه‌های مهم توسعه و بلوغ سیاسی است (ازکیا، ۱۳۸۰: ص ۲۰-۲۱) که در عصر ظهور نمایان می‌شود.

در نهاد حقوق و قانون، احیای قوانین اسلام و اجرای عدالت قضایی، از مهم‌ترین تحولات جامعه موعود خواهد بود (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۴).

در نهاد آموزش و پرورش، تعلیم معارف واقعی قرآن و اسلام ناب مورد اهتمام ویژه است (همان، ص ۳۱۸).

از سوی دیگر، مهم‌ترین رکن یک نظام اجتماعی، «فرهنگ» است که تمامی تحولات اجتماعی در پرتو تغییر آن شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۹۴: ص ۳۵). فرهنگ را می‌توان به روش زندگی اعضا یا گروه‌های جامعه (همان) و مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای جامعه‌ای معین تعریف کرد (کوئن، ۱۳۹۱: ص ۵۶). به باور برخی از اندیشمندان، فرهنگ دارای عنصر بایستگی و شایستگی، کمال، عقلانیت، تکامل مادی و معنوی، کرامت و حیثیت و شرف ذاتی انسان، حیات شایسته و آزادی مسئولانه و عدالت در اجرای حقوق و قوانین است (جعفری، بی تا: ص ۷۷).

#### ۴. گونه‌شناسی نظریه‌ها در فرایند تحقق بلوغ اجتماعی در عصر ظهور

بر اساس روایات اسلامی، اوج کمال فکری و بلوغ عقلانی انسان‌ها در دوره ظهور آخرین حجت الاهی محقق خواهد شد و این تحول عظیم در جامعه انسانی، زیربنای تمامی دگرگونی‌ها و تغییرات گسترده خواهد بود و آرمان همه انبیای الاهی و هدف آفرینش انسان و سعادت او در این مدینه فاضله رقم خواهد خورد، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

چون قائم مآ قیام کند خداوند [یا امام] دست خود را بر سر بندگان گذارد؛ پس عقولشان



را جمع کند و در نتیجه خردشان کامل شود [اخلاقشان را کامل می‌گرداند] (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۷۵ و راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۸۴۰).

شارحان حدیث تکامل عقول، در زمینه تبیین چگونگی حصول این تکامل به دست امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در این زمینه که در فرآیند تکامل، عقل فرد انسان‌ها به کمال می‌رسد یا عقل جمعی و گروهی؛ به دو رویکرد فردگرایی و جامعه‌گرایی تقسیم شده‌اند:

#### ۴-۱. نظریه فردگرایی

فردگرایان بر خصیصه فردی پدیده‌های اجتماعی، تکیه می‌کنند و معتقدند که این فقط فردها هستند که می‌اندیشند و عمل می‌کنند و جامعه و گروه‌ها، به خودی خود، هیچ واقعیتی ندارند و چیزی نیستند جز مجموعه افراد و اشکال ارتباطات و مناسبات میان افراد. جامعه، حاصل جمع همه افراد آن است، نه چیزی ورای آن و مقصود از تأثیر جامعه بر فرد، چیزی جز تأثیر دیگر افراد جامعه بر فرد خاص نیست. مقصود از حقوق و تکالیف فرد در برابر جامعه نیز چیزی نیست جز حقوق و تکالیف فرد در برابر سایر افراد جامعه (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ص ۴۰). انسان‌ها در جامعه هیچ صفت و خاصیتی ندارند، جز صفاتی که از قوانین طبیعت فرد آدمی ناشی می‌شوند (باتومور، ۱۳۵۷: ص ۴۶). از جان استوارت میل، دوتارد، لاکمب، ماکس وبر می‌توان به‌عنوان بزرگ‌ترین منادیان فردگرایی نام برد (رحمت‌پور، ۱۳۷۰: ص ۱۹۷ و مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ص ۴۰-۴۵).

بر اساس این دیدگاه، مراد از جمع و تکامل عقول در عصر ظهور، جمع شدن عقل هر فرد از افراد انسانی از پراکندگی حواس و اشتغال فکری است. بر اثر طبیعت جسمانی انسان و با توجه به امیال و شهوات نفسانی مختلف، افکار و اندیشه‌های پراکنده‌ای مثل ثروت، شهرت، شهوت، محیط اجتماعی، خانواده و همسر و فرزند در ذهن انسان به وجود می‌آید. کثرت افکار متشتت و پریشانی فکری، موجب ضعف قوه عاقله و قدرت تفکر و اندیشه انسان گشته و ضعف قدرت تصمیم‌گیری و اشتباه در انتخاب راه درست و نادرست را به دنبال خواهد داشت.

بر اثر این پراکندگی فکری که به دلیل تفاوت سلیقه‌ها و خواسته‌ها و امیال نفسانی است؛ وحدت و اتفاق در جامعه به تفرقه و نزاع مبدل شده و زمینه اختلاف و تشتت آرا به راحتی فراهم

می‌شود و دیگر اجماع و اتفاقی صورت نخواهد گرفت. با ظهور حضرت، عقل هر انسانی به سمت معرفت خداوند و عبادت او متوجه می‌شود و انسان‌ها از تفرقه و تشتت حواس ظاهری و باطنی به سوی اطاعت از عقل هدایت می‌گردند.

بر اساس این دیدگاه، آنچه در جامعه عصر ظهور اتفاق می‌افتد، همگی به عقل فرد فرد انسان‌ها ناظر است. در آن هنگام، بر اثر تکامل عقل هر فرد و با توجه به یکسانی و یگانگی معیارها و موازین عقلی در همه انسان‌ها، جامعه از اندیشه و اعتقاد و در نتیجه عملکرد یکسان و واحدی برخوردار شده و بین آن‌ها اتحاد و اجماع ایجاد می‌شود.

افرادی که در نفس خویش از وحدت برخوردارند و خواسته‌های درونی آنان تحت نظارت عقل، کاملاً تعدیل شده، نسبت به جامعه انسانی و جامعه عقلایی در وفاق کاملند؛ زیرا بیرون از محدوده حقایق عقلانی، خواسته و خواهشی ندارند تا با خود و دیگران دچار درگیری و تزاخم شوند. از این رو، قرآن کریم علت تفرقه و تشتت را به روشنی، عدم عقل می‌خواند: ﴿تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (حشر: ۱۴). یعنی یهودیان به دلیل این‌که اهل عقل نبوده و عاقلانه نمی‌اندیشند، اگرچه در ظاهر هماهنگ هستند؛ در دل‌هایشان با هم اختلاف دارند. پس آن‌که عاقل نیست، با خود متحد نیست و چنین فردی چگونه می‌تواند عامل اتحاد جامعه باشد! (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ج ۱۵، ص ۱۷۳-۱۷۴). چنین نیست که وقتی خداوند یا امام، عقل فرد فرد انسان‌ها را جمع کرد، بعد از آن در مرتبه دیگری، عقل همه را یک‌جا جمع کند و آن‌ها را به وحدت و اتفاق برساند.

ملاصدرا در تفسیر این روایت به این نتیجه می‌رسد که عبارت «جمع بها عقولهم»، بدین معناست که خداوند متعال عقول انسان‌ها را که بر اثر غوطه‌ور شدن در امیال و شهوات و نیز تدبیر امر بدن متفرق شده‌اند، جمع می‌کند و آن‌ها را به سمت عالم بالا و جهان آخرت و معرفت خداوند متعال یاری می‌رساند و از مقام تفرقه و کثرت به مقام جمع و وحدت، تعالی می‌بخشد (صدرالمثالیین، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۵۶۶).

با تفسیری مشابه ملاصدرا، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۱۵)؛ ابوالحسن شعرانی (مازندرانی، ۱۳۴۲: ج ۱، ص ۴۰۱) و زین‌الدین عاملی (عاملی، ۱۴۲۶: ص ۱۹۱) نیز پیرو این نظریه‌اند.



## ۴-۲. نظریه جامعه‌گرایی

پیروان نظریه جامعه‌گرایی، با تاکید بر خصیصه جمعی پدیده‌های اجتماعی، جامعه را واقعیتی عینی تلقی می‌کنند و آن را متمایز از افرادی می‌دانند که جامعه را تشکیل داده‌اند و جامعه را دارای آثار و خواص ویژه‌ای می‌دانند که در افراد انسانی دیده نمی‌شود.

جامعه‌گرایان را می‌توان به دو دسته افراطی و اعتدالی تقسیم کرد:

دیدگاه افراطی بر این نکته مبتنی است که فقط جامعه دارای واقعیتی اصیل است و فرد، واقعیتی تبعی دارد. همان‌گونه که شخص انسانی، کل مرکب و دارای زندگی واحدی است که مجموعه‌ای از اعضای منفصل بدن، آن حیات را ندارد؛ اجتماع انسانی نیز که مرکب از افراد است، حیات خاص خود دارد که مجموعه‌ای از آحاد انسانی پراکنده، فاقد آن می‌باشد.

به باور آن‌ها، انسان پیش از ورود به اجتماع، وجود بالقوه محض است و تنها در اجتماع است که شخصیت و هویت خود را می‌یابد (دوورژه، ۱۳۶۶: ص ۱۸). هر فرد انسانی، در مرحله‌ای از تاریخ در جامعه‌ای متولد می‌شود و از همان نخستین روز زندگی، با آن جامعه شکل می‌گیرد. او هیچ رفتار صرفاً فردی نداشته و محیط اجتماعی بر تعیین طرز فکر او تأثیری تام دارد. تمام افکار و احساسات و تصمیم‌های آدمی تحت تأثیر اوضاع و احوال اجتماعی رخ می‌دهد و اراده فرد توان ایستادگی در مقابل جامعه را ندارد (روسک، ۱۳۵۵: ص ۳۳۳). جامعه حاصل جمع ساده‌ای از افراد نیست، بلکه دستگاهی است متشکل از ترکیب آن‌ها که معرف واقعیتی ویژه و دارای خواص مخصوص به خود است (دورکیم، ۱۳۵۵: ص ۱۳۰). از هگل، شپنگلر، پرودون، آگوست کنت، دورکیم به‌عنوان سردمداران این نظریه می‌توان نام برد (رحمت‌پور، ۱۳۷۰: ص ۱۹۷ و مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ص ۳۴-۳۸).

دیدگاه اعتدالی بر این نکته مبتنی است که هر کدام از دو نگرش فردگرایی و جامعه‌گرایی افراطی به‌تنهایی از تفسیر برخی از مسائل انسانی ناتوان است. این دیدگاه برخلاف جریان فردگرا که هویت و اصالت جامعه را انکار می‌کند، معتقد است جامعه صرفاً جمع جبری رفتارها و اراده‌های افراد نیست؛ بلکه جامعه نیز شخصیت واحدی دارد که دارای حیات و ممت است؛ چرا که سرنوشت انسان‌ها در جامعه با هم چنان گره می‌خورند که به‌روشنی می‌توان از سرنوشت مشترک و اراده جمعی سخن گفت و خلاصه این‌که جامعه فقط مجموعه‌ای از آرا و عقاید و



اراده‌های تک‌تک افراد نیست؛ بلکه نوعی اراده و حیات جمعی نیز در جامعه حضور دارد. از سوی دیگر، برخلاف جامعه‌گرایی افراطی، که فردیت فرد را کاملاً منحل می‌کند و فرد را در مقابل جامعه، همواره یک منفعل محض می‌داند؛ بر این باور است که تأثیر جامعه بر تکوین شخصیت فرد و به فعلیت رساندن استعدادها، او، به حدی نیست که اراده و اختیار فرد را از او سلب کند و مطیع محض جریان جامعه باشد، بلکه فرد دارای عقل و اراده است و این توان را دارد که در مقابل جریان جامعه مقاومت کند (مطهری، ۱۳۷۸: ص ۲۹-۳۴).

دیدگاه جامعه‌گرایی اندیشمندان اسلامی در تفسیر روایت بلوغ عقلانی انسان‌ها در عصر ظهور، بر جامعه‌گرایی اعتدالی مبتنی است و هیچ یک از مفسران پیرو دیدگاه افراطی نبوده و برای فرد نیز علاوه بر جامعه، اصالت و هویت قائلند. علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۹۶)؛ شهید مطهری (مطهری، ۱۳۷۸: ص ۲۹) و شهید صدر (صدر، ۱۳۸۱: ص ۱۰۹-۱۱۰) با برخی تفاوت‌ها در رویکرد خود، پیرو این دیدگاه هستند.

بر اساس این دیدگاه، مراد از «جمع شدن عقول»، این نیست که با ظهور حضرت، عقل هر فرد از افراد جامعه به کمال رسیده و از مقام تفرق به تجمع برسد؛ بلکه منظور، عقل جمعی انسان‌های عصر ظهور است و بدان معناست که پس از آن‌که در میان افراد جامعه بر اثر انحرافات فکری و اعتقادی و علمی و به سبب دوری از امام معصوم علیه السلام و معارف حقه و حیانی، نوعی تشتت و تفرقه در آرا و عقاید حاصل شد؛ ظهور حضرت موجب می‌شود که انسان‌ها در عقاید و افکار خود متحد گردند و همگی به فکری واحد و عقیده‌ای جامع روی بیاورند. مطابق روایات، انسان‌ها در آن دوران، تمامی باورها و اعتقادات خود را از منبع غنی و کامل و حیانی دریافت می‌کنند؛ گرایش‌ها و تمایلات فردی و اجتماعی خود را با میزان معارف دینی می‌سنجند و رفتارها و کنش‌ها و روابط خود را با تعالیم وحی منطبق می‌کنند.

ملاصالح مازندرانی معتقد است مراد از جمع عقول، رفع اختلاف بین افراد جامعه است که بر اثر متابعت از دین حق در عصر ظهور اتحاد میان افراد امت حاصل می‌شود (مازندرانی، ۱۳۴۲: ج ۱، ص ۳۹۹).

شریف شیرازی و مجذوب تبریزی بر این باورند که جمع شدن عقول به معنای از بین رفتن اختلاف میان مردم و متفق شدن آن‌ها بر دین واحد است که همان اسلام می‌باشد (مجذوب



تبریزی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۲۷۵ و شریف شیرازی، ۱۴۳۰: ص ۹۵).

علامه مجلسی پس از این که دو وجه فردگرایی و جمع‌گرایی در کلام رفیع الدین نائینی را نقل می‌کند؛ وجه جمع‌گرایی را ترجیح داده و معتقد است این عبارت به معنای جمع کردن عقل هر یک از انسان‌ها به اعتبار قوای نفسانی او نیست؛ بلکه به آن معنا است که امام علیه السلام مردم را به تبعیت از معارف اصیل دینی و در اقرار به حق، به اجماع و اتفاق نظر می‌رساند و بین آن‌ها اختلافی مشاهده نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۸۰).

محمد صدر منظور از گرد آمدن عقل‌ها را توافق بر عقیده‌ای واحد و برنامه قانونی واحد می‌داند؛ به گونه‌ای که بین کسانی که در تفکر کلی دولت جهانی مهدوی ذوب شده‌اند، اختلافی قابل تصور نیست؛ به ویژه زمانی که امت و انسان‌ها به درجه‌ای از کمال برسند که افکار عمومی آن‌ها معصوم، و همنوایی و اتفاق در کارها بسیار آسان گردد (صدر، ۱۴۲۵: ج ۳، ص ۵۳۷).

بر اساس تفسیر صدر از حدیث تکامل عقول، دست بر سر نهادن، به معنای لطف و رحمت و به معنای تسلط مالکانه نیست؛ زیرا هر یک از این‌ها به تنهایی موجب رشد افکار و گرد آمدن خردها نمی‌شود، بلکه به معنای تربیت و اعتلای اندیشه‌ها و افکار و عواطف انسان‌هاست. امام علیه السلام ایدئولوژی واحدی را در جامعه عصر ظهور تبلیغ و منتشر می‌کند. بدین ترتیب نتیجه طبیعی و مطلوب تربیت که عبارت از گرد آمدن عقل‌ها و تکامل اندیشه‌هاست، به بار می‌نشیند (همان، ۱۳۸۴: ص ۴۶۰).

از منظر سید محمود طالقانی، سستی و افول روابط محکم و پایدار در اجتماع انسان‌ها، موجب بروز منافع فردی و تعصب‌های فردی و قومی شده و چنین اجتماعی رو به پراکندگی می‌رود. در این اجتماع، عقول پراکنده مردم به سوی هدف‌های مختلف و زیان‌بخش پیش می‌روند؛ اما امام علیه السلام با ظهور خود، عقول پراکنده را جمع و متمرکز می‌کند؛ به این معنا که به سوی هدفی عالی پیش خواهد برد (طالقانی، ۱۳۴۴: ص ۸۶).

امامی کاشانی عبارت «جمع بها عقولهم» را به بیداری بشر، بلوغ خرد و درک جامعه ناظر می‌داند (امامی کاشانی، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۷۵) و تصریح می‌کند که این عبارت اشاره دارد به وحدت بینش‌ها و گرایش‌ها در جهت کمال و دوری از هرگونه تشتت و اختلاف اندیشه و در نتیجه، آزادی عقل‌ها از قید و بند هوا و هوس‌ها؛ به طوری که علم و فهم جایگزین جهل و



بی‌خردی می‌شود و فضایل اخلاقی به جای رذایل و مفاسد می‌نشینند (همان: ص ۷۳).

## ۵. بررسی و نقد نظریه‌ها در فرایند تحقق بلوغ در عصر ظهور

### ۵-۱. چالش‌های نظریه فردگرایی

نظریه فردگرایی بر آن است که در جوامع انسانی و از جمله جامعه موعود، این، افراد هستند که به تکامل رسیده و عقل آن‌ها از پربشانی و تشنت فکری آزاد شده و در نتیجه این رشد فردی، جامعه نیز به رشد و تکامل و وحدت نایل خواهد شد. این نظریه از چند رو قابل مناقشه است: الف) این دیدگاه از آن‌جا که بر ماهیت فردی تکامل تأکید داشته و به ماهیت اجتماعی توجهی ندارد، ناچار است چگونگی وقوع تکامل را اعجازگونه معنا کند (قزوینی، ۱۴۲۷: ص ۶۳۲-۶۳۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ص ۵۰ و همان، ۱۳۸۸: ص ۲۵). پیروان این دیدگاه، چنان‌که گذشت، در تفسیر چگونگی تحقق بلوغ فردی، از موجودی فراانسانی و خارج از حیطه حس و معلم حسی و بشری سخن به میان می‌آورند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۵۶۷ و فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۱۵). پذیرش این دیدگاه، باور به نوعی از اعجازگونه تکامل در عصر ظهور را به دنبال دارد که پیامدهای نادرستی بر آن مترتب می‌شود.

ب) تفسیر روایت به معنای هدایت افراد توسط امام علیه السلام، در حال غیبت نیز وجود دارد و به ظهور حضرت نیازی نیست. کم نیستند روایاتی که در آن‌ها از ملاقات افراد با امام زمان علیه السلام و تحول روحی و فکری آن‌ها توسط حضرت سخن به میان می‌آید (نوری، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۴۴۵-۴۴۶). معتقدان به این نظریه لازم است این شبهه را پاسخ گویند که با وجود امکان هدایت همه افراد به صورت فردی که در نهایت به وحدت در پذیرش حق و اطاعت از امام در همه انسان‌ها منجر می‌شود؛ چه دلیلی برای تأخیر در ظهور حضرت و حصول شرایط ظهور و جمع شدن یاران وجود دارد. از سوی دیگر، آنچه در عصر ظهور مشاهده می‌شود، هدایت و تکامل عقل افراد نیست، بلکه تحول و دگرگونی عظیمی که در دوران ظهور محقق خواهد شد، امری است فراتر از هدایت افراد و به نوعی تغییر در ساختار جامعه و نهادهای اجتماعی خواهد بود (حسینی، ۱۳۹۶: ص ۲۰۱-۲۱۰).



ج) تکامل افراد انسانی، بدون جامعه و تشکیل اجتماع انسانی امکان‌پذیر نیست. افراد در جامعه انسانی با تعاون و همکاری با یکدیگر مسیر کمال را طی می‌کنند. چگونه قابل تصور است که فرد به تنهایی و دور از اجتماع، بتواند مسیر کمال و سعادت را طی کند و به درجات عالی نایل شود! رشد و تکامل افراد در فرآیند تعلیم و تربیت حاصل می‌شود و واضح است که این فرآیند تنها در گستره اجتماع و روابط اجتماعی چند جانبه میان استاد و شاگرد و توسط ابزارها و متون آموزشی صورت می‌گیرد. افراد در ضمن اجتماع و توسط خانواده یا مدرسه و با ابزار کتاب و تحصیل و استفاده از دسترنج و مطالعات دیگران و درس گرفتن از سرنوشت گذشتگان، گام به گام مسیر تعالی را طی می‌کنند. پذیرش تکامل فرد بدون تعلیم و تربیت از سوی جامعه، تنها با شیوه اعجازگونه قابل تصور است و همان‌طور که گفته شد، پیروان نظریه فردگرایی به این نتیجه تن داده‌اند.

به گفته افلاطون، دولت خوب، فقط با آدم‌های خوب به وجود می‌آید؛ اما انسان خوب، خود محصول دولت نیک است (فاستر، بی‌تا: ج ۱، ص ۶۸). از دیدگاه فارابی نیز ضرورت اجتماعی شدن انسان، رسیدن به سعادت است. وی معتقد است زندگی انفرادی برای انسان امکان دارد؛ اما رسیدن به سعادت و کمال تنها در پرتو زندگی اجتماعی میسر می‌شود (فارابی، ۱۹۹۵: ص ۴۵). وی کمال و سعادت انسان را در تکامل قوه عاقله او، یعنی رسیدن به مرتبه «عقل فعال» می‌داند (همان، ۱۹۹۶: ص ۲۷).

به باور علامه طباطبایی، طبیعت انسانی طبق «الهام الاهی» دریافته است که برای ادامه حیات و تکامل، به همکاری با سایر افراد و انجام دادن کارهای اجتماعی محتاج است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۵۶۶). هر فرد نیازمند کمالاتی است که به تنهایی قدرت وصول به آن را ندارد و دستگاه آفرینش، او را به قوا و ادواتی مجهز کرده که به وسیله آن‌ها بتواند در ظرف اجتماع، فعالیت کند و به کمالات نایل گردد (همان: ص ۵۶۸). در واقع، اجتماع، وسیله‌ای است برای تسهیل رسیدن افراد به تکامل از راه تعاون (همان: ص ۵۷۰).

علامه طباطبایی از آیات متعددی از قرآن کریم استفاده می‌کند که قرآن علاوه بر اثبات برخی خصوصیات برای افراد، مانند وجود، عمر، کتاب، شعور، فهم، عمل، اطاعت و معصیت؛ همان صفات را برای اجتماع قائل است (همان، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۹۶). در ادامه تصریح می‌کند که





هنگام تعارض نیروهای اجتماع و نیروهای فرد، نیروهای جامعه چه در بُعد فاعلی و چه در بُعد انفعالی بر نیروهای فردی غلبه خواهند کرد. این مسئله با حس و تجربه نیز اثبات می‌شود: در تعارض قوای فاعلی جمع با فرد، وقتی جامعه بر امری همت گمارد و تحقق آن را اراده کند و قوا و خواص فاعلی خود را به کار بگیرد؛ نیروی فرد نمی‌تواند به تنهایی علیه جامعه قیام کند. به عنوان مثال در جنگ‌ها و هجوم‌های دسته جمعی، اراده فرد توان معارضة با اراده جمع را ندارد. فرد چاره‌ای جز این ندارد که تابع جمع شود و سرنوشت کل را بپذیرد. در قوا و اوضاع انفعالی جامعه نیز این امر جاری است؛ مثلاً خطری عمومی، از قبیل شکست در جنگ یا شروع زلزله و یا وجود قحطی و وبا فرد را به فرار وادار می‌سازد، و یا رسوم متعارف باعث می‌شود که از ترك عملی شرم کند و یا عاداتی قومی، جامعه را وادار می‌سازد که فرم مخصوصی از لباس بپوشد، در همه این انفعال‌های عمومی، يك فرد نمی‌تواند منفعل نشود، بلکه ناچار است از جامعه پیروی کند. حتی می‌توان گفت در هر دو حال، اراده جامعه و فعل و انفعال اجتماع آن قدر قوی است که اراده و شعور و فکر را از فرد سلب می‌کند (همان: ص ۹۷).

از این رو، تربیت و رشد و تکامل بر فرد، تنها زمانی مؤثر واقع می‌شود که جو جامعه با آن تربیت معارضة نکند. در غیر این صورت، غلبه نیروی جامعه و استهلاک نیروی فرد باعث می‌شود که تأثیر تربیت، اندک شده و یا کاملاً از بین برود (همان).

شهید مطهری نیز با استفاده از آیات قرآن به این نتیجه می‌رسد که چون خداوند انسان‌ها را از نظر استعدادها و امکانات جسمی و روحی و عقلی و عاطفی، متفاوت آفریده است؛ بدین وسیله آن‌ها را نیازمند یکدیگر قرار داده و در نتیجه، زمینه زندگی اجتماعی را فراهم کرده است؛ زیرا در انسان استعدادها و نیازهایی نهفته است که جز در پرتو زندگی اجتماعی به ظهور و فعلیت نمی‌رسد و جز در این صورت این نیازها رفع نمی‌گردد (مطهری، ۱۳۷۰: ص ۸۳-۸۴). افراد جامعه به دلیل وجود نیازهای مشترک آن‌چنان به هم وابسته‌اند که سعادت و شقاوت و کمال و نقص همه آن‌ها در گرو سعادت و کمال دیگران است. نهادها و افراد جامعه همه به یکدیگر وابسته‌اند. تغییر در هر نهادی موجب تغییراتی در نهادهای دیگر است (همان، ۱۳۷۸: ص ۲۶).

روایات اسلامی نیز، جامعه انسانی و ارتباطات و تعاملات انسان‌ها را در یک حالت به بدن انسان و در حالت دیگر به یک شیء صناعی بی‌جان، مانند کشتی و سفینه، و یا به ساختمان و



بنیان تشبیه کرده است. هدف از این تشبیه‌ها، تأثیرپذیری افراد جامعه از یکدیگر و اثبات سرنوشتی یگانه برای افراد و کل جامعه است که بر اثر تغییرات در اندیشه و گرایش‌ها و رفتارها در کل جامعه و در دیگر افراد به وجود می‌آید. افراد نمی‌توانند جدا از جامعه به هیچ مقصدی نایل شوند. تکامل یا انحطاط همه آن‌ها با هم و در کنار یکدیگر اتفاق می‌افتد (تقی‌زاده، ۱۳۹۳: ص ۸).

شهید مطهری با استفاده از این روایات و با تمثیل جامعه به مسافرانی که در یک اتومبیل یا هواپیما یا کشتی سوارند و به سوی مقصدی در حرکتند و همه با هم به منزل می‌رسند و یا همه با هم از رفتن می‌مانند و همه با هم دچار خطر می‌گردند؛ ماهیت اجتماعی زندگی انسان را چنین توضیح می‌دهد که نیازهای مشترک اجتماعی و روابط ویژه زندگی انسانی، انسان‌ها را چنان به یکدیگر پیوند می‌زند و زندگی را آن‌چنان وحدت می‌بخشد که همه افراد سرنوشت یگانه‌ای پیدا می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۸: ص ۱۹).

برخی از اندیشمندان معاصر، به رغم مخالفت در پذیرش وجود مستقل جامعه (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ص ۶-۷۱) و نیز مخالفت با این مسئله که قرآن کریم همان خصوصیتی که برای افراد قائل است، مانند عمر، کتاب، شعور، فهم، عمل، اطاعت، و معصیت؛ برای اجتماع نیز قائل است (همان، ص ۷۱-۹۷)؛ در عین حال به ضرورت تکامل فرد در ضمن اجتماع و غلبه اراده جمعی بر اراده فردی و تأثیر به‌سزای جامعه بر رشد و تکامل فرد اذعان داشته، و انواع قابل‌تصور تأثیر جامعه بر رشد و تکامل فرد را به چند دسته تقسیم و بررسی می‌کنند:

**یکم.** جامعه، بر اصل حدوث، بقا و استكمال وجود فیزیکی و زیستی فرد تأثیرگذار است. این مسئله اهمیت چندانی در رشد و تکامل شخصیت انسان نداشته و مهم‌ترین تأثیرات باید در زمینه آموخته‌های علمی و عملی فرد از جامعه بررسی شود؛ اما یکی از تأثیرات جامعه در رشد فرد به حساب می‌آید (همان، ص ۱۸۷).

**دوم.** آموخته‌های فرد از جامعه در قالب ابزارهایی است که به کار تنظیم حیات جمعی و ارتباطات اجتماعی و ایجاد تفاهم عمومی می‌آید؛ مانند زبان، خط، و اعتباریات صرف، مثل عرف و عادات و آداب و رسوم اجتماعی. این آموخته‌ها نیز بر رشد و تکامل انسان تأثیر اندکی خواهد داشت (همان، ص ۱۹۸).



**سوم.** جامعه در به فعلیت رساندن و شکوفا کردن قوا و استعداد های فطری و روحی فرد، اعم از ادراکی و تحریکی و علی‌الخصوص در ایجاد موضوع و متعلق برای آن دسته از میل های غریزی و فطری که جنبه اجتماعی دارد؛ مانند عواطف اجتماعی دارای تأثیر و سهم به‌سزایی است (همان، ص ۱۹۰).

**چهارم.** دسته‌ای دیگر از آموخته‌ها که بر تکوین شخصیت انسان تأثیری مهم دارند و تنها از راه جامعه به فرد منتقل می‌شوند؛ عبارتند از: علوم و معارف حقیقی که امور واقع را توصیف و اخبار می‌کنند و حقایق و واقعیات خارجی و نفس‌الامری را می‌شناسانند. این معارف در تکوین شخصیت انسان اهمیت بسیاری دارند؛ زیرا در تعیین کم و کیف و راه و رسم ارضای میل های غریزی و فطری، حتی در تقویت و تضعیف آن‌ها، تأثیر چشم‌گیری دارند (همان، ص ۱۹۸).

**پنجم.** دسته دیگر آموخته‌هایی هستند که عبارتند از علوم و معارفی که اعتباریات و ارزش‌هایی را می‌شناسانند و دارای خاستگاه و پشتوانه حقیقی هستند (همان). اعتباریات و ارزش‌های اجتماعی دو دسته‌اند: برخی از آن‌ها در واقعیت ریشه ندارند و صرفاً سلیقه‌ای و قراردادی هستند؛ مانند پاره‌ای از احکام و مقررات حقوقی و اجتماعی، مقررات راهنمایی و رانندگی، آداب غذا خوردن، طرز لباس پوشیدن، شیوه خواستگاری و ازدواج و عزاداری. این امور هیچ نقشی در تکامل شخصیت انسان نخواهند داشت (همان، ص ۱۹۶). دسته دیگر اعتباریاتی هستند که از منشأ واقعی و حقیقی سرچشمه می‌گیرند و حاکی از ارتباطات علی و معلولی میان افعال آزادانه انسان و نتایج آن‌هاست؛ مانند راستگویی، عدالت، ادای امانت، قبح نفاق و عجب و حسد و دروغ‌گویی و ظلم و مردم‌آزاری (همان، ص ۱۹۵-۱۹۶). در این موارد، جامعه هم در ایجاد موضوع برای این ارزش‌ها و هم در تقلید این ارزش‌ها از افراد داناتر و هم در انتقال آن‌ها به دیگران مؤثر است (همان، ص ۱۹۶).

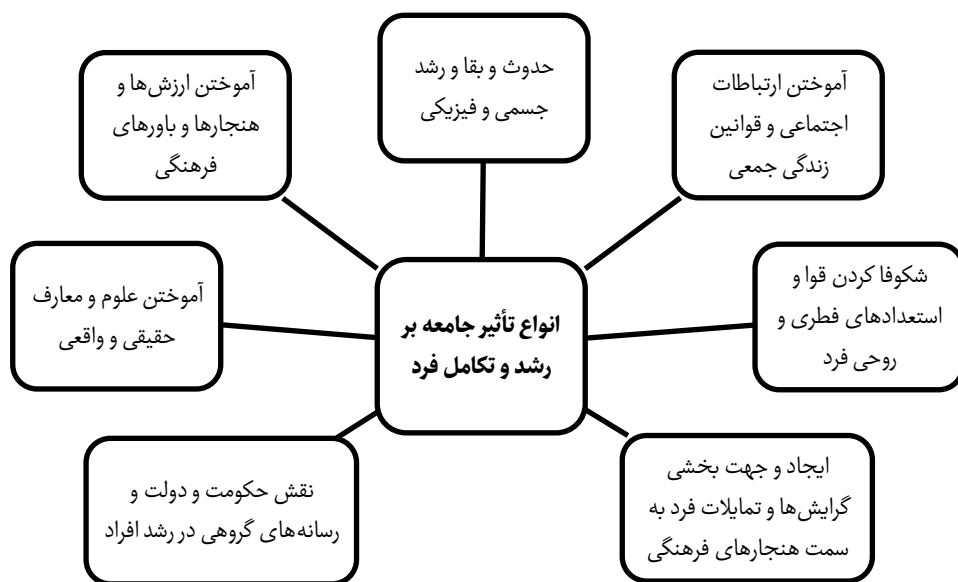
در این موارد، این آموزش و پرورش جامعه است که باعث انتقال این معارف به فرد می‌شود؛ حال چه به طریق کمکی که جامعه به فرد می‌کند تا خود وی حقیقتی را کشف و فهم کند و چه از راه تقلیدی فرد از جامعه. اگرچه طریق اول، یعنی امداد و اعداد جامعه به فرد برای کسب معارف، تا حد فراوانی بر رشد و استكمال شخصیت فرد مؤثر است؛ نقش تقلید را در رشد و تکامل شخصیت نیز نباید نادیده گرفت (همان، ص ۱۹۹).



جامعه علاوه بر امور یاد شده، در موارد بسیار دیگری اراده افراد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، بر اراده‌های فردی غلبه می‌کند و تکامل یا انحطاط فرد را رقم می‌زند. مثلاً حکومت نقش مهمی در تکامل یا انحطاط فرد خواهد داشت. در آموزه‌های دینی آمده است مردم بر کیش و دین پادشاهان خود هستند (ابن بابویه، ۱۳۸۵: مقدمه ج ۱، ص ۱۴). یعنی حاکمان بر اندیشه، هنجارها و باورهای مردم تأثیر می‌گذارند. در جامعه‌ای که حاکمان آن با دین میانه خوبی ندارند و دین‌زدایی را در دستور کار خود قرار می‌دهند؛ از آن‌جا که زمینه بی‌دینی در جامعه فراهم است، افرادی که در چنین جامعه‌ای تربیت می‌شوند، بیشتر ضد دین بار می‌آیند؛ زیرا باورها و اعتقادات انسان از فرهنگ حاکم بر جامعه اثر می‌پذیرد و این، در حالی است که تمامی نهادهای اجتماعی نیز زیر نظر حکومت و دولت اداره می‌شوند و انحراف دولت می‌تواند عملکرد مثبت تمامی نهادها را زیر سوال ببرد. نهاد آموزش و پرورش، یکی دیگر از مواردی است که می‌تواند بر تصحیح یا انحراف اعتقادات و باورها و رفتار فرد تأثیرگذار باشد. نهاد آموزش و پرورش، هویت روحی و معنوی افراد را می‌سازد و آرا و عقاید، اخلاق و رفتار و سلوک آنان را دگرگون می‌کند. از دیگر عوامل اجتماعی که موجب تربیت افراد می‌شود، رسانه‌های جمعی است. تردیدی نیست که رسانه‌های جمعی، در کنار سایر عوامل، همچون خانواده و گروه دوستان، محیط‌های آموزشی و کاری، کانون‌های مذهبی و احزاب سیاسی، در انتقال فرهنگ، جامعه‌پذیری و تعلیم و تربیت افراد و نیز شکل‌گیری گرایش‌های فرهنگی، جهان‌بینی و اعتقادات و تعیین ارزش‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند. رسانه‌ها نه تنها آینه روندهای فرهنگی هستند، بلکه می‌توانند مسیر این روندها را تعیین کنند. رسانه‌ها، علاوه بر بازتاب دادن فرهنگ جامعه، نقش بسیار مهمی در آفرینش‌های فرهنگی و هدایت اجتماع دارند. در یک بیان کلی، می‌توان تأثیرات رسانه را در چند عنوان خلاصه کرد: «تأثیرات شناختی» مربوط به دانش، بینش و عقیده و «تأثیرات عاطفی» مربوط به گرایش‌ها، نگرش‌ها و احساسات و تأثیرات رفتاری.

در این موارد و موارد بسیار دیگری که در تعیین مسیر جامعه و تحولات اجتماعی تأثیر بسزایی دارند؛ اراده جمعی و خواست عموم، بر اراده و خواست فرد غلبه می‌کند و این فرد است که خود را با جامعه تطبیق می‌دهد و هر آن‌چه را ارزش، باور، نگرش، گرایش، فرهنگ و جهان‌بینی جمع است، بی‌کم و کاست می‌پذیرد. فرد به ناچار باید بر حکومت فرد یا گروهی تن دهد که چه بسا

خود با آن سازگاری ندارد و همچنین است محیط اجتماعی یا آموزش و پرورش یا رسانه‌های جمعی. در آیات قرآن نیز از این افراد تحت عنوان «مستضعفین فی الارض» (نساء: ۹۷) یاد می‌شود و اگر چه در پاسخ ادعای آن‌ها بیان می‌دارد که «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» در ادامه می‌فرماید: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء: ۹۸)؛ یعنی مستضعفان برای اجرای بهتر دستورهای الهی باید مهاجرت کنند؛ اما کسانی که برای رهایی از انحراف هیچ راه چاره‌ای نداشته و نتوانسته‌اند خود را از بند این انحرافات نجات دهند، مورد عفو و مغفرت الهی واقع می‌شوند. می‌توان ادعا کرد فردی که در جامعه‌ای منحرف، تحت لوای حکومت شرک و کفر، توسط رسانه‌های جمعی و محیط اجتماعی کفر و زیر نظر آموزش و پرورش انحرافی در جهل مرکب، همه معارف کفر و گمراهی را عین صحت می‌پندارد، این فرد از مستضعفانی محسوب می‌شود که برای فرار از انحراف هیچ راهی نمی‌یابد؛ زیرا اساساً اولین گام برای مهاجرت و فرار از انحراف این است که فرد بپذیرد فرهنگ موجود، فرهنگ منحرفی است و گام دوم توان فرار از این اوضاع و شرایط است.



## ۵-۲. پیامدهای نظریه‌های فردگرایی و جامعه‌گرایی

براساس رویکرد جامعه‌گرایی و پذیرش این مسئله که تکامل در عصر ظهور توسط نظام تعلیم و

تربیت شایسته‌ای صورت گرفته و به دست غیب الاهی منحصر نیست؛ این امکان وجود دارد که با مطالعه راهکارهای تعالی بشر و کیفیت نظام آموزش و پرورش در عصر ظهور، از شاخصه‌های آن عصر الگوبرداری، و با تحقق آن ویژگی‌ها در عصر غیبت، زمینه ظهور و تعجیل در قیام حضرت فراهم شود.

در روایات بسیاری بر این مسئله تأکید شده که تعجیل یا تأخیر در امر ظهور به دست خود انسان هاست و آن‌ها می‌توانند برای تعجیل در فرج زمینه‌سازی کنند (روایاتی که شرط ظهور مهدی را صالح شدن مردم عنوان می‌کنند و سبب طول غیبت و تأخیر در فرج را نیز گناهان و نافرمانی مردم از اوامر خدا، پیامبر و ائمه می‌دانند). روایاتی که مضمونشان یاری جستن آن حضرت از ما و لزوم یاری دادن و بیعت با اوست، نیز از این دست به‌شمار می‌روند. در هر حال اگر آن‌چه به وقوع می‌پیوندد، سنت الاهی و متعلق مشیت او باشد و بشر را به آینده امیدوار سازد؛ چه دلیلی وجود دارد که در راه تحقق آن نمی‌توان کوشید و افعال و اعمال ما در تحقق آن هیچ دخالتی ندارد؟ (اسلامی، ۱۳۸۸: ص ۸۴-۸۸).

فطرت انسان به‌گونه‌ای است که تا وقتی به آن نقطه تاریخ نرسد، به معنای واقعی تکامل اجتماعی و تاریخی را احساس نمی‌کند؛ با این همه، رسیدن هر چه سریع‌تر تاریخ به آن نقطه، به‌خودی خود اتفاق نمی‌افتد. این انسان است که تاریخ را می‌سازد؛ پس اگر طرحی برای آینده تاریخ و برنامه‌ای برای مسئولیت‌های خود در این زمینه نداشته باشد، اگرچه ممکن است در نهایت، جامعه به مقصد و هدف خویش برسد؛ قابل جلو افتادن و عقب افتادن است (مطهری، ۱۳۷۶: ص ۱۵).

در واقع، عملکرد انسان‌ها در اصلاح جامعه یا گسترش فساد و تباهی است که موجب تند شدن یا کند شدن آهنگ حرکت تاریخ به سود حق مداران و در جهت زمینه‌سازی برای انقلاب جهانی حضرت مهدی خواهد شد (همان، ۱۳۸۸: ص ۴۳). طبق قوانین الاهی حاکم بر عالم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که جهان به‌خودی خود و یا صرفاً به اذن و اشاره الاهی پراز عدل و داد شود؛ چرا که خداوند عالم، اراده خود را از طریق همین قوانین و روابط مألوف و مرسوم اعمال می‌کند؛ ضمن این که به جریان افتادن کمک‌های غیبی الاهی نیز به روحیه و رفتار انسان‌ها بستگی دارد. بنابراین، انسان‌ها باید با اختیار و اراده خود برای رسیدن تاریخ به



سرمنزل مقصود زمینه‌سازی کنند.

از مهم‌ترین مؤلفه‌های زمینه‌ساز ظهور، تشکیل تمدن اسلامی و در گام اول ایجاد «حکومت دینی» با موازین و الگوهای جامعه مهدوی است. ضرورت تشکیل حکومت اسلامی توسط ادله نقلی، سنت پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام و نیز ادله عقلی با عنوان جلوگیری از هرج و مرج، نجات مظلومان از ظلم و ستم، نیاز اجرای احکام اسلام به تشکیل حکومت، و ضرورت دوام و استمرار اجرای احکام، قابل اثبات است (ربانی، ۱۳۸۸: ص ۹۲-۹۶).

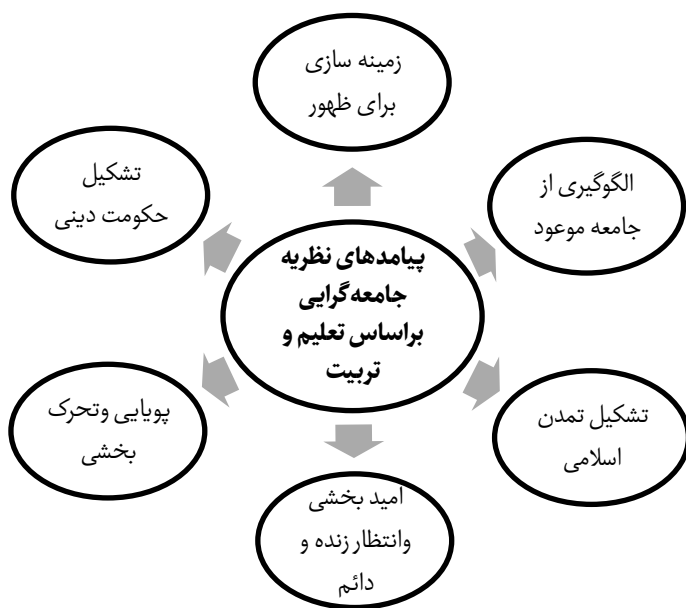
بهترین و کامل‌ترین نمونه برای تشکیل تمدن اسلامی و حکومت دینی، الگوگیری از جامعه عصر ظهور است. معارف شیعی، پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان الگو و مقتدای جامعه معرفی و جامعه اسلامی را به پیروی از رفتارهای فردی، اجتماعی، عبادی و سیاسی ایشان امر کرده و اطاعت از آن‌ها و متابعت از سیره و سنت آن‌ها را ضروری برمی‌شمارند. علاوه بر این، درباره الگوگیری از جامعه مهدوی می‌توان به ادله دیگری استناد کرد؛ مانند روایاتی که سیره امام را همان سیره رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی می‌کنند (حکیمی، ۱۳۸۷: ص ۳۰۱-۳۱۰). و روایاتی که از انتظار پویا به عنوان «افضل اعمال» نام برده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۴۴). انتظار حقیقی، همان‌طور که شخص را به تلاش برای زمینه‌سازی و تحقق آن دولت کریمه فرا می‌خواند، او را به الگوگیری از جامعه موعود و می‌دارد (موسوی و شاکری، ۱۳۹۳: ص ۳۲).

پذیرش اصول کلی تعلیم و تربیت در جامعه امام مهدی که کامل‌ترین جامعه است؛ به بهره‌برداری از راهکارها و شیوه تکامل در آن جامعه برای پیشبرد جامعه کنونی منجر خواهد شد؛ زیرا در این صورت روند تکامل در آن جامعه برای تمام انسان‌ها امری در دسترس خواهد بود.

براین اساس، می‌توان پیامدهای ذیل را برای پذیرش این نظریه در جامعه ماقبل ظهور انتظار

داشت:

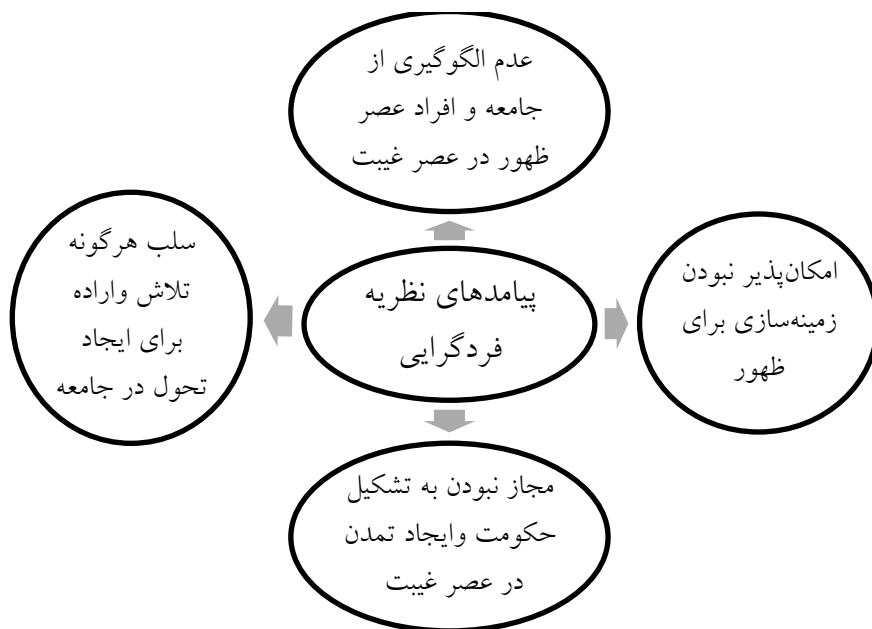




دیدگاه فردگرایی به سبب شیوه‌ای که برای توجیه فردی تکامل ارائه می‌کند، ناگزیر باید به اعجاز‌گونه‌گی تکامل تن داده و بپذیرد که جامعه انسانی تنها در عصر ظهور و به دست غیب الاهی و معلم غیر بشری امکان تکامل و تعالی داشته و بلوغ عقلانی بشر در غیر این حالت امکان پذیر نخواهد بود؛ چنان‌که در عبارات فردگرایان این دیدگاه به وضوح دیده می‌شود. به همین دلیل، این دیدگاه با پیامدهای مهم و غیر قابل اجتنابی روبه‌رو خواهد شد:







### نتیجه گیری

در جامعه عصر ظهور، انسان ها از نظر عقلی و فکری، رشد چشم گیری داشته و دانش و حکمت در میان آن ها گسترش فوق العاده ای خواهد داشت. روایت تکامل و تمرکز عقول به این رشد و تکامل ناظر است. اندیشمندان علوم اجتماعی درباره تفسیر روابط فرد و جامعه، دو دیدگاه فردگرا و جامعه گرا را مطرح می کنند. این دو دیدگاه، درباره کیفیت تکامل عقلانی عصر ظهور نیز قابل طرح است. فردگرایان بر این باورند که تکامل در عصر ظهور، به صورت فردی اتفاق می افتد و عقل ها از تشقت به وحدت نائل می شوند و اتفاق اجتماعی نتیجه وحدت فردی و تکامل عقول فردی است. جامعه گرایان معتقدند تا زمانی که جامعه به کمال نرسیده، محال است فرد درجات کمال را طی کند؛ زیرا تکامل فرد در متن جامعه و در ضمن سعادت و تکامل دیگر افراد محقق می شود.

فردگرایی با چالش های متعددی روبه رو است:

**نخست:** نتیجه این دیدگاه پذیرش اعجاز گونگی تکامل در عصر ظهور است؛

**دوم:** تکامل افراد نیز تنها در پرتو زندگی اجتماعی محقق می شود؛

**سوم:** تأخیر در امر ظهور و تکامل جامعه بشری هیچ توجیه عقلانی ندارد و مخالف حکمت

الاهی است و باید در همان عصر حضور، بلکه در ابتدای خلقت انجام می‌شده است. فردگرایی علاوه بر چالش‌های پیش رو، پیامدهای نادرستی دارد. فردگرایی موجب رخوت و عدم تحرک در جامعه منتظر در عصر غیبت خواهد شد و از این رو، در برابر حوادث آخرالزمانی حالت انفعالی به خود می‌گیرد؛ اما جامعه‌گرایان، با الگوگیری از جامعه موعود و تلاش در راه زمینه‌سازی برای ظهور از هر عملی در این جهت دریغ نکرده و با تشکیل حکومت دینی و ایجاد تمدن جدید اسلامی، امید و پویایی را در جامعه منتظر زنده نگه می‌دارند. پاسخ جامعه‌گرایان این است که تکامل اختیاری انسان، زمانی محقق خواهد شد که جامعه انسانی ظرفیت کافی و بلوغ لازم را برای پذیرش هدایت و کمال کسب نکرده باشد و این بلوغ تنها در عصر ظهور، به سبب ناامیدی انسان‌ها از اصلاح جامعه از طریق عقل بشری حاصل می‌شود. در این هنگام جوامع انسانی تحت تعلیم و تربیت امام علیه السلام قرار گرفته و پذیرای هدایت او خواهند بود.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرائع*، چاپ اول، قم، دآوری.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ق). *کمال الدین وتمام النعمه*، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامیه.
۳. ابن سینا، شیخ الرئیس (۱۴۰۴ق). *الشفاء (الاهیات)*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۵. احدی، حسن و محسنی، نیک چهره (۱۳۸۰). *روانشناسی رشد مفاهیم بنیادی در روانشناسی نوجوانی و جوانی*، تهران، نشر بنیاد.
۶. ازکیا، مصطفی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی توسعه*، چاپ سوم، تهران، نشر کلمه.
۷. اسلامی، رضا (۱۳۸۸). «سیره مهدوی و دولت منتظر»، مجموعه آثار پنجمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت قم، مؤسسه آینده روشن.
۸. ال‌تکینسون، ریتا (۱۳۷۸). *زمینه روان‌شناسی هیلیگارد*، ترجمه: محمدتقی براهنی، تهران، انتشارات رشد.
۹. امامی کاشانی، محمد (۱۳۸۶). *خط امان، پژوهشی در موعود ادیان*، چاپ اول، تهران، بی‌نا.
۱۰. باتومور، تی. بی (۱۳۵۷). *جامعه‌شناسی*، ترجمه: سیدحسن منصور و سیدحسن حسینی کلجاهی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۱. تقی‌پور ظهیر، علی (۱۳۷۵). «نقش دانشگاه در توسعه»، مجله مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۹۳، ص ۳۴۰-۳۵۸.
۱۲. تقی‌زاده داوری، محمود (بهار و تابستان ۱۳۹۳). «تمثیل‌های جامعه‌شناسانه در متون اسلامی»، دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال هفتم، شماره دوم.
۱۳. \_\_\_\_\_ (بهار و تابستان ۱۳۸۸). «الاهیات اجتماعی شیعه»، *فصلنامه الاهیات اجتماعی*، سال اول، شماره ۱.
۱۴. توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۵). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، نشر سمت.
۱۵. جعفری، محمدتقی (بی‌تا). *حرکت و تحول*، بی‌جا، فجر.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). *حیات حقیقی انسان در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۷. \_\_\_\_\_ (پاییز ۱۳۸۳). «مهدویت و عدل الهی»، فصلنامه انتظارالموعود، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ش ۱۳، ص ۴۱-۵۴.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *خبرنامه آینده روشن*، شماره دهم.
۱۹. حائری طباطبایی، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.



۲۰. حسینی، سید ابوالفضل (۱۳۹۶). *ساحت‌ها و چگونگی بلوغ اجتماعی انسان در جامعه امام مهدی علیه السلام*، رساله دکتری، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
۲۱. حسینی زبیدی، محمدمرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۲۲. حکیمی، محمد (۱۳۸۷). *عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام (پژوهشی در انقلاب جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)*، قم، بوستان کتاب.
۲۳. دورکیم، امیل (۱۳۵۵). *قواعد روش جامعه‌شناسی*، مترجم: علی محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران.
۲۴. دوورژه، موریس (۱۳۶۶). *روش‌های علوم اجتماعی*، مترجم: خسرو اسدی، تهران، امیرکبیر.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت-دمشق، دارالقلم الدارالشامیة.
۲۶. رضانزاد، عزالدین (بایبیز ۱۳۷۸). «روش بحث‌های کلامی»، مجله تخصصی کلام، شماره ۳۱.
۲۷. راین، آلن (۱۳۶۷). *فلسفه علوم اجتماعی*، ترجمه: عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. ربانی خوراسگانی، محمد صادق (۱۳۸۸). *بررسی کارکردهای اجتماعی انتظار حضرت مهدی در ایران معاصر*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۹. رحمت پور، رحمت (تابستان ۱۳۷۰). «فردگرایی»، مجله فرهنگ، شماره ۹، ص ۱۹۷-۲۲۶.
۳۰. روسک، جوزف، دارن، رولند، (۱۳۵۵). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی*، مترجم: بهروز نبوی و احد کریمی، تهران، فروردین.
۳۱. زین‌الدین‌العاملی، علی بن محمد (۱۴۲۶ق). *الدر المنظوم من کلام المعصوم*، چاپ اول، قم، دارالحديث.
۳۲. ساعی، احمد (۱۳۸۶). *توسعه در مکاتب متعارض، تهران، نشر قومس*.
۳۳. شرف‌الدین، سیدحسین (زمستان ۱۳۸۹). «دین و نهادهای اجتماعی»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۵، ص ۲۳-۵۲.
۳۴. شریف‌الشیرازی، محمد هادی (۱۴۳۰ق). *الکشف الوافی فی شرح اصول الکافی*، چاپ اول، محقق: علی فاضلی، قم، دارالحديث.
۳۵. شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه (للمصباحی صالح)*، چاپ اول، قم، هجرت.
۳۶. صدر، سید محمد (۱۴۲۵ق). *موسوعة الامام‌المهدی*، چاپ دوم، قم، انتشارات ذوی‌القربی.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). *تاریخ پس از ظهور موعود عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف*، چاپ اول، تهران، بی‌نا.

۳۸. صدر، سید محمدباقر (۱۳۸۱). *سنت های تاریخ در قرآن*، چاپ سوم، ترجمه: سید جمال الدین موسوی اصفهانی، تهران، تفاهیم.
۳۹. صدرالدین الشیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱م). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). *شرح اصول کافی*، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۱. طالقانی، سید محمود (۱۳۴۴). *آینده بشریت از نظر مکتب ما*، چاپ اول، قم، انتشارات حکمت.
۴۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان*، چاپ پنجم، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۳. طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۱۱ق). *الغیبة للحجة*، چاپ اول، قم، دارالمعارف الإسلامية.
۴۴. فارابی، ابونصر (۱۹۹۶م). *السیاسة المدنیة*، چاپ اول، بیروت، مکتبه الهلال.
۴۵. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۵م). *آراء اهل المدینة الفاضلة و مضاداتها*، چاپ اول، بیروت، مکتبه الهلال.
۴۶. فاستر، مایکل برسفورد (بی تا). *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه: جوادشیرازی اسلامی، بی جا، بی نا.
۴۷. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۶ق). *الوافی*، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۴۸. قطب الدین راوندی، سعید (۱۴۰۹ق). *الخرائج و الجرائح*، چاپ اول، قم، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و نصره.
۴۹. کوئن، بروس (۱۳۹۱). *مبانی جامعه شناسی*، چاپ بیست و چهارم، ترجمه: غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.
۵۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۵۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴). *جامعه شناسی*، چاپ دهم، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران، نشرنی.
۵۲. مازندرانی، محمد صالح (۱۳۴۲). *شرح الکافی*، تهران، المکتبه الإسلامية.
۵۳. مجذوب تبریزی، شرف الدین محمد (۱۴۲۹ق). *الهدایا لشیعة ائمة الهدی*، چاپ اول، محقق: محمدحسین درایتی و غلامحسین قیصریه ها، قم، دارالحديث.
۵۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۵۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق). *بجاء الأنوار*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چاپ ششم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *تکامل اجتماعی انسان*، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات صدرا.
۵۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *جامعه و تاریخ*، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات صدرا.
۵۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ*، تهران، انتشارات صدرا.



۶۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). بیست گفتار، چاپ هفتم، تهران، انتشارات صدرا.
۶۱. موسوی اقداش، سیدابوالفضل و شاکری زواردهی، روح الله (تابستان ۱۳۹۳). «چرایی و ضرورت الگوگیری از آرمان شهر مهدوی و نقش الگویی آن در توسعه و پیشرفت جامعه منتظر»، فصلنامه علمی پژوهشی انتظار موعود، شماره ۴۵.
۶۲. مهریزی، مهدی (۱۳۷۶). بلوغ دختران، مجموعه مقالات، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۴. نصیرالدین طوسی، محمد (بی تا). اخلاق ناصری، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
۶۵. نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۷ق). الغیبة، چاپ اول، تهران، نشر صدوق.
۶۶. نوری، حسین (۱۳۸۴). نجم الثاقب در احوال امام غایب علیه السلام، قم، مسجد مقدس جمکران.
۶۷. نولان، پاتریک، لنسکی، گرهارد (۱۳۸۶). جامعه‌های انسانی-درآمدی بر جامعه‌شناسی کلان، چاپ سوم، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.